

یادکرد جلال نورانی



طنز افغانستان

بنیاد اندیشه
تأسیس
جلال

خود را از دست داد!

پرتو نادری

۱۷۱

یادکرد ادیبان
فصلنامه فرهنگی، ادبی و هنری
شماره ششم، بهار ۱۳۹۶



نمایش نامه‌های رادیویی که آدینه شبها انتشار می‌یافت، یکی از سرگرمی‌های مهم و آموزنده برای خانواده‌ها بود. بیشترین خانواده‌ها چه در شهرها و چه در دهکده‌ها آدینه شبها ساعت ۹ شب به دور رادیوهای خود حلقه می‌زدند و در یک سکوت لذت‌بخش به چنین نمایش نامه‌های که زیر نام «رادیو درام امشب ما» انتشار می‌یافت، گوش می‌دادند. نورانی در همین سال‌ها بود که طنزهایش را در نشریه طنزی «ترجمان» انتشار می‌داد.

با این همه در دهه شصت خورشیدی، جلال نورانی طنزها و ترجمه‌های طنزی‌اش را به گونه گزینیه‌های مستقل انتشار داد. به گونه مشخص زمانی که او به سال ۱۳۶۱ خورشیدی پس از آموزش‌های چند ساله از اتحاد جماهیر شوروی پیشین به افغانستان برگشت، در ارتباط به طنز نویسی و ترجمه طنز به کوشش‌های جدی‌تری دست زد. چنان‌که گزینیه‌های طنزی «ای همو بیچاره گک اس»، «چه کنم عادت شده»، «و غیره نویسی» و ترجمه‌های طنزی «طنزهای از چهار گوشه جهان» و «مریای مرج» را در همین سال‌ها انتشار داد.

با این حال به پندار من، بزرگ‌ترین کار جلال نورانی در زمینه ترجمه طنز همان کتاب «طنزهایی از چهار گوشه جهان» است که شاید نورانی چند سال روی آن کار کرده بود. این کتاب سرگذشت جالبی دارد. آن سرگذشت چنین است که این کتاب در یکی دو شبانه روز در زمستان ۱۳۷۱ خورشیدی نایاب شد. البته دلیلش این نبود که در آن سال‌ها میزان کتابخوانی آن‌قدر به بالا رفته بود که کتاب‌ها به‌زودی نایاب می‌شدند؛ بل دلیلش در بیدایی فرهنگ سیاه کتاب سوزی بود.

برگردم به ماجرای «طنزهای از چهار گوشه جهان». یکی از روزها که به خانه برمی‌گشتم، نگاهم به درون دفتر رئیس انجمن نویسندگان افغانستان افتاد که حالا دیگر به خوابگاه فرمانده و یاران همدل او بدل شده بود. روی میز رئیس «طنزهایی از چهار گوشه جهان» را دیدم که چنان خشک‌هایی بدون هیچ گرافه‌ای شاید به بلندای یک متر سرهم چیده شده بودند. در کنار این میز بخاری بزرگی قرار داشت که فرمانده و یارانش از کتاب‌ها چنان مواد سوخت استفاده می‌کردند. پوش این کتاب نیز رنگی شبیه به رنگ خشک پخته داشت. به کسی که در کنارم بود و به گمان غالب استاد «حمید مهرور» گفتم: گمانم امشب در چهار گوشه جهان طنزی باقی نخواهد ماند. برگشت و دزدانه از گوشه پنجره به‌سوی میز نگاه کرد. گفت: آ، امشب نوبت «همو بیچاره گک» است.

ما به تجربه دریافته بودیم کتاب‌های که روی میز یا در کنار بخاری قرار می‌گرفتند، جز رفتن به کوره کتاب‌سوزی سرنوشت دیگری نداشتند. به خانه که رسیدم هنوز «طنزهای چهار گوشه جهان» پیش نظر بود به خیالم آمد که نورانی به چهار گوشه بخاری می‌دود و ورق‌پاره‌های نیم‌سوخته‌ای را گردآوری می‌کند. فکر کردم که «مریای مرج» خورده است که این همه بی‌تابی می‌کند. چشمش که به من می‌افتد می‌گوید: «چه کنم عادت شده» در اینجا هم در چهار گوشه بخاری به دنبال طنز سرگردانم. می‌پرسم: این طنزها را مگر به چه زبانی ترجمه می‌کنی؟ می‌گوید به زبان پارسی دری. می‌گویم حالا زبان رسمی در کشور که زبان آتش و دود است. تا چیزی بگوید، می‌بینم که بخاری مترجم

چه دردناک است که ناگهان نگاه‌های روی سطرهای می‌دوند و در پایان درمی‌یابی که دوستی خاموش شده است. بعد قطره قطره لغزش اشک‌های داغ را روی گونه‌های احساس می‌کنی و ذهنت می‌دود به گذشته‌های دور، به دنیای خاطره‌ای که بخشی زندگی‌ات است و رنجی دلت را بیشتر می‌سازد.

امروز دوشنبه بیست و هفتم مارچ ۲۰۱۷ برابر با هفتم حمل ۱۳۹۶ خورشیدی نگاه‌های من همین‌گونه روی سطرهای خبر خاموشی طنزنویس، نمایش‌نامه‌نویس، پژوهشگر ادبی و روزنامه‌نگار کشور جلال نورانی دوید؛ چنان کودکی با برهنه‌ای که گویی ناگزیر است تا از خط قوغ آتشی بگذرد!

روایت شاد باد! چه نا به‌هنگام تکاور زندگی به آن‌سوی دیوار شکسته مرگ جهاندی! شاید آخرین بار نگاهی کردی به این‌سوی دیوار و با زبان طنز آلود گفتی: بدرود به رنجش نمی‌ارزید!

سال ۱۳۸۹ خورشیدی بود که نخستین بار چیزی نوشتم در پیوند به چگونگی طنزنویسی افغانستان، معرفی طنزپردازان و نشریه‌هایی که در امر گسترش طنزنویسی در کشور جایگاهی داشتند. در این نوشته در پیوند به جایگاه طنزنویسی جلال نورانی این‌گونه آمده است: نام جلال نورانی با طنزنویسی افغانستان چنان پیوندی دارد که اساساً نمی‌شود بدون نام او بحث طنزنویسی در کشور را مطرح کرد. او را می‌توان یکی از پایه‌گذاران طنزنویسی به مفهوم امروزی آن در کشور خواند.

او هنوز دانشجوی دانشگاه کابل بود که در حلقه‌های مطبوعاتی شهر کابل به‌حیث یک طنزنویس با استعداد شناخته شد. بدون تردید این امر برای یک دانشجو، آن‌هم در افغانستان می‌توانست موفقیت بزرگی به‌شمار آید. به گمان من نمایش‌نامه‌های طنزی جلال نورانی که در نخستین سال‌های دهه پنجاه خورشیدی که از رادیو افغانستان پخش می‌گردید، برای او شهرت زیادی در پی داشت. در آن سال‌ها برنامه‌های رادیو افغانستان در میان مردمان شنوندگان زیادی داشت. از آن شمار



- مادر کلان، داستان‌های برای کودکان،
- بخمل، داستان‌های برای کودکان،
- قول شرف، داستان‌ها برای کودکان،
- اولین کتاب، داستان‌ها
- کاروان دوستی، رمان،
- تولد هنرمند، رمان،
- ۵- پژوهش‌ها
- گروتسک،
- هنر طنزپردازی،
- شیوه‌های تشویق و تنبیه در مکاتب،
- هنر نمایشنامه‌نویسی،
- امپریالیزم اطلاعاتی،
- زبان خنده و گریه،
- پرودی و پرودی سازان،

افزون بر این نثرانی نوشته‌های زیادی دارد که در سایت‌ها و نشریه‌های درون‌مرزی و برون‌مرزی کشور به نشر رسیده است. کلیت او نویسنده‌ی پرکاری بود و در زمینه‌های گوناگون قلم زده است. در سال‌های پسین نثرانی در افغانستان زندگی می‌کرد، زمانی هم مشاور وزارت اطلاعات و فرهنگ بود. زندگی در کابل پس از یک دوره دراز زندگی در غربت فرصت آن را برای نثرانی فراهم ساخت تا بیشتر به آفرینش ادبی و پژوهش‌های ادبی بپردازد. در این سال‌ها او چندین کتاب تازه خود را به نشر رساند. از آن میان کتاب «هنر طنزپردازی» که دست‌کم در ۷۰۰ صفحه در موسسه انتشارات کتب بیهقی به نشر رسیده است.

این کتاب نتیجه پژوهش چندین ساله نثرانی است. در این کتاب در پیوند به چستی و چونی طنز و پیوند آن با گونه‌های دیگر ادبی به نان گستردگی بحث شده است که می‌توان گفت که نه تنها در افغانستان، بل ممکن در همه حوزه‌های زبان پارسی کتاب یگانه‌ای است که می‌شود از آن در دانشگاه‌های کشور چنان یک اثر پژوهشی قابل اعتبار در بخش ادبیات پارسی دری استفاده کرد.

جلال نثرانی به سال «۱۳۲۷» خورشیدی در شهر کابل چشم به جهان گشود. پس از آموزش‌های ابتدایی و لیسه در شهر کابل به سال «۱۳۵۱» خورشیدی از دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه کابل گواهینامه لیسانس گرفت.

او به سال ۱۳۵۸ خورشیدی جهت آموزش زبان و ادبیات روسی و ژورنالیزم به اتحاد شوروی سابق رفت و با گواهینامه فوق لیسانس به کشور برگشت.

او در آخرین سال‌های حکومت داکتر نجیب کشور را ترک کرد و در استرالیا زندگی می‌گرد و پس از سقوط طالبان به کشور برگشت و سال‌های پسین در کابل زندگی می‌کرد. هم‌اکنون در گورستان شهدای صالحین در آغوش سرزمین خویش خوابیده است.

طنزهای چهار گوشه جهان را به زبان دود و آتش به طنز سیاهی ترجمه می‌کند و به چهار گوشه آسمان می‌فرستد. فردا که به انجمن برگشتم روی میز کتابی دیده نمی‌شود. تعجب کردم که یک شبه چگونه این همه کتاب را سوزانده‌اند.

شماری از طنزهای نثرانی به زبان‌های روسی، آلمانی و بلغاریایی ترجمه شده است.

او را می‌توان در طنز نویسی افغانستان از شمار راهگشایان دانست و شاید یگانه کسی است که ظرف چند دهه گذشته با جدیت و مسئولیت بیشتری به نوع ادبی و ژورنالیستی طنز پرداخته است. از نوشته‌های معروف او می‌توان از این کتاب‌ها یاد کرد:

- ۱- طنزها
 - ای همو بیچاره گک است، گزینۀ طنزها،
 - و غیره نویسی، گزینۀ طنزها،
 - نزدیک بود بی آب شوم، گزینۀ طنزها،
 - طنزهای منتخب، با کارتون‌های هژبر شینواری،
 - چه کنم عادت‌م شده، گزینۀ طنزها.
- ۲- ترجمه‌ها
 - مرای مرج،
 - طنزهای از چهار گوشه جهان،
 - مروارید جادویی، (قصه‌های مردمی ویتنام)
- ۳- نمایشنامه
 - تئاتر کودک، (رمان و پنج نمایشنامه)
 - تئاتر و مکتب،
 - چاقک و لاغرک،
 - تو تو نیستی،
 - کودتای ختلی خاتون
- ۴- رمان‌ها و داستان‌ها